

ایرانِ ناصری

و ناکامی در توسعه صنعتی

نویسنده:

قباد خورشیدی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی



نگارستان اندیشه

تهران - ۱۳۹۸

سرشناسه: منصور بخت، قباد ۱۳۳۸ -
عنوان و نام پدید آور: ایران ناصری و ناکامی در توسعه صنعتی، قباد منصور بخت.
مشخصات نشر: تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص.

شابک: 978-622-6607-15-5 یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۴۱] - ۳۵۲.
موضوع: توسعه صنعتی - ایران - تاریخ - قرن ۱۳ ق. ایران - تاریخ -
قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق. ایران - اوضاع اقتصادی - ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق. ایران
- سیاست اقتصادی - ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق.

Iran-- Economic conditions-- 1925 - 1779. Industrial promotion --
Iran-- History -- 19th century . Iran -- Economic policy -- 1779 -
1925. Iran -- History -- Qajars, 1779 - 1925.

نویسنده: دیویی: ۹۵۵/۰۷۴۵ رده بندی کنگره: ۱۳۷۲ DSR

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۰۴۱۸۱

ایران ناصری

و ناکامی در توسعه صنعتی

نویسنده: دکتر قباد منصور بخت

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

نمونه خوانی: وحید دریابیگی

حروفچینی و صفحه آرایی: مرتضی انصاف منش

طراح جلد: سعید صحابی

چاپ: اول، ۱۳۹۸

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: رامین

نشانی ناشر: م. انقلاب، ابتدای خ آزادی، خ بهزاد، شماره ۲۹، واحد ۷

تلفکس: ۶۶۴۳۵۴۲۳ - ۶۶۴۳۵۴۱۶ - ۶۶۹۷۸۸۱

www.cins.ir - info@cins.ir

فهرست مطالب

مقدمه (تأملاتی نظری درباره صنعت جدید).....	۷
بخش نخست: مواجهه ایران با صنعت جدید	
فصل اول: صنعت جدید و فرآیند صهرنسانس.....	۳۹
فصل دوم: مناسبات سوزنی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ایران: از صفویه تا قاجاریه.....	۴۸
فصل سوم: عملکرد سیاسی قنطادنی، فرهنگی و اجتماعی قاجاریه از آغاز تا دوره ناصری.....	۵۴
بخش دوم: موانع داخلی تأسیس صنعت جدید در ایران	
فصل اول: اقدامات امیرکبیر.....	۶۵
فصل دوم: میرزا آقاخان نوری و نابودسازی ماساها رهبرکیر.....	۹۴
فصل سوم: میرزا حسین خان سپهسالار و صنعت جدید.....	۱۱۳
فصل چهارم: مستوفی الممالک و امین السلطان و بازگشت به سیاست‌های دوره میرزا آقاخان نوری.....	۱۳۸
فصل پنجم: نهاد سلطنت و فهم وارونه از شرایط جهانی، و سیاست‌گذاری بر ضد منافع ملی.....	۱۴۹
فصل ششم: پاسخ تجار به تأثیرات صنعت جدید بر اقتصاد ایران.....	۱۶۶
فصل هفتم: روشنفکران و صنعت جدید.....	۲۰۴
فصل هشتم: عملکرد صنعتگران در مواجهه با صنعت جدید.....	۲۳۲
فصل نهم: روحانیت و صنعت جدید.....	۲۳۹
بخش سوم: موانع خارجی تأسیس صنعت جدید در ایران	
فصل اول: نقش روسیه در ممانعت از تأسیس صنعت جدید.....	۲۴۷
فصل دوم: نقش انگلستان در ممانعت از تأسیس صنعت جدید در ایران.....	۲۶۷
سخن پایانی.....	۲۹۷
کتابنامه.....	۳۰۹

مقدمه

(تأملاتی نظری دربارهٔ صنعت جدید)

الف: قدرت و عملکرد صنعت جدید در شکست صنعت و تمدن قدیم

از آغاز مواجههٔ غرب و شرق یعنی نخستین رویارویی پرتغالیان با هندیان که با پیروزی نظامی پرتغالیان همراه و سنگ بنای مستعمرات بنا نهاده شد، جهان شرق با موضوعات و مسائل بی‌سابقه‌ای روبه‌رو شد که تا پیش از آن در طی دوران‌های طولانی تاریخ چند هزار ساله‌اش اتفاق نیفتاده بود. دلیل این امر نیز روشن است؛ بدین معنا که روابط و مناسبات جوامع بشری با یکدیگر همواره در درون ظرفی به نام تمدن اتفاق افتاده است و اتفاق می‌افتد.

حوادث و وقایع تاریخی تا پیش از وقوع تمدن جدید تابعی از دستاوردها و توانایی‌های مادی و معنوی تمدن متبوع خویش بودند. ظهور تمدن جدید در اروپا مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی را به وجود آورد که کارآمد بود و بی‌سابقه بودند. اگرچه اروپا هنوز در مراحل ابتدایی تمدن جدید به سر می‌برد و در حقیقت دهی پایه‌ریزی و تأسیس بنیان‌های تمدن جدید بود، اما در این مرحله به دستاوردها و توانایی‌های دست یافته بود که

۱. تمرکز بر هند در مسئلهٔ مواجههٔ غرب و شرق به معنای بی‌توجهی یا کم‌توجهی به استعمار دنیای جدید یعنی قاره‌ای که بعداً اروپاییان آن را آمریکا نامیدند، نیست. چرا که قارهٔ آمریکا در مواجههٔ با استعمار مصائب و بلاهای بسیار بیشتری را نسبت به شرق (آسیا و آفریقا) تحمل کرد. تقریباً ساکنان و مالکان اصلی قاره ناپود شدند و سرزمین آنان به تصرف اروپاییان درآمد. اما در آسیا و آفریقا استعمارگران از نابودسازی جمعیت ناتوان ماندند و در نتیجه بومیان پس از دورهٔ استقلال‌طلبی و استعمارزدایی سرزمین خویش را از استعمارگران بازستاندند و همچنان در بوم مادری خویش ادامهٔ حیات دادند. توجه به مسئلهٔ هند در آغاز دورهٔ استعمار به این دلیل است که اولاً هند هدف اصلی استعمارگران در آن زمان بود و ثانیاً ایران از مجرای همسایگی با هند با مسئلهٔ استعمار مواجه شد.

۲. مراد از تمدن در اینجا، کلی‌ترین معنی آن است که فرهنگ را نیز شامل می‌شود.

کاملاً آن را از ظاهر و باطن تمدن قدیم جدا ساخته و هویت تمدنی جدیدی به آن بخشیده بود. اما انتشار تمدن جدید به شرق نه از طریق مسالمت‌آمیز بلکه از مجرای مواجهه قهرآمیز یعنی امری که بعداً استعمار نام گرفت (البته به مفهومی با دلالت‌های متعدد، گسترده و پیچیده تبدیل شد) انجام گرفت. همین امر یعنی انتشار تمدن جدید از مجرای استعمار، سرآغاز مواجهه شرق با مشکلات و معضلات بی‌سابقه پیش‌گفته بود. مراد این است که در جریان مواجهه شرق با استعمار، گشت و تغییری عظیم در مناسبات بشری در جریان تاریخ حاصل شد و اصول و قواعد حاکم بر روابط و مناسبات کهن از اساس تغییر کرد. تا پیش از ظهور دوران جدید و استعمار، مهاجمان به سرزمین‌های دیگر صرفاً بر نهاد سیاست سرزمین متصرف‌شد. مسلط می‌گشتند و با اخذ باج و خراج و مالیات و تملک املاک مرغوب، اداره سرزمین را به دست می‌گرفتند و طبعاً به غارت اقتصادی و مالی جامعه می‌پرداختند و یا اینکه پس از پیروزی، سرزمین را به دست خود می‌گرفتند و خراجگزار و خراجگزار خویش می‌ساختند. اما از حیث تمدنی به معنای خاص یعنی شیوه تصرف در طبیعت یا شیوه مادی زندگی، تغییری در جامعه ایجاد نمی‌کردند. این بی‌اقدامی البته نه میسر ارادی نبود بلکه توانایی این کار را نداشتند. چرا که علی‌رغم تفاوت ظاهری شیوه‌های زندگی ساکنان، زندگی (صیادی و خوراک‌یابی، شبنانی و کشاورزی) هیچ یک از شیوه‌های مذکور از برتری علمی و فنی تعیین‌کننده‌ای در نسبت با دیگری برخوردار نبودند. شکاف تمدنی میان آن‌ها، شفاف نبود و بنیادین و ماهوی نبود. در نتیجه هیچ یک از آنان از توانایی فنی و صنعتی لازم برای ایجاد تغییر در شیوه زندگی دیگری بهره‌مند نبود؛ بلکه از حیث اثرگذاری برخلاف دوران جدید رابطه معکوس بود. همواره در طی تاریخ رابطه میان صحرانشینان (که زندگی خود را بر اساس تحرک بی‌سامان داده بودند) با یکجانشینان (که اساس زندگی خود را بر کشاورزی بنا نهاده بودند) همواره به تسلط و برتری صحرانشینان منتهی می‌شد. به عبارت دیگر در حالی که بیابانگردان دانش فنی بسیار کمی داشتند و توانایی تولید آنها عمدتاً به تولید کالاهای ضروری مثل پوشاک و فرآورده‌های لبنی محدود می‌شد و حتی برای تهیه اسلحه نیازمند یکجانشینان به ویژه صنعتگران شهری بودند، اما در هنگام روبه‌رویی و جنگ، عمدتاً آنها بر یکجانشینان غلبه می‌کردند. با ظهور تمدن جدید، این رابطه معکوس شد. یکجانشینان به ویژه شهرنشینان در جایگاه پیروز جنگ قرار گرفتند و به فاتحان دوران جدید تاریخ بشر تبدیل شدند. اما این تحول بنیادین تنها در عرصه جنگ صورت نگرفت. برخلاف دوران قدیم، این بار فاتحان فقط در عرصه نظامی - سیاسی

پرویز نشدند. فاتحان دوران جدید از توانایی فوق‌العاده‌ای در ایجاد تغییر در عرصه‌ها و حوزه‌های مختلف زندگی مادی و معنوی زندگی مردمان سرزمین‌های مفتوح برخوردار بودند و البته در وهله نخست، این تغییرات در صحنه و عرصه زندگی مادی مجال بروز پیدا کرد. تغییرات صورت گرفته گاه به سرعت به انجام می‌رسیدند و گاه به کندی و با تأنی پیش می‌رفتند. به تدریج شیوه زندگی مادی در شرق به ویژه در مستعمرات شرقی در معرض تغییرات اساسی قرار می‌گرفت، اما این تغییرات در زندگی توده مردم مستعمرات نمود چندانی نداشت؛ آنچه تغییر می‌کرد نحوه استفاده از منابع طبیعی و معادن زیرزمینی بود که تا پیش از ورود استعمارگران، یا اساساً شناخته شده نبود و مورد استفاده قرار نمی‌گرفت، و یا اگر در عمل مورد استفاده قرار می‌گرفت به علت استفاده از روش‌های سنتی و دانش فنی ابتدایی، چندان محدود بودند که در طی هزاران سال گویی استفاده چندانی از آنها صورت نگرفته بود. چرا که استفاده محدود از منابع جدید پذیر این امکان را فراهم ساخته بود که مقادیر برداشت‌شده تجدید شوند و شاکله اصلی منابع همان پابرجا باقی بماند. چنان که اشاره شد با ورود استعمار و توانایی بالای آن در استفاده گسترده و روزافزون از منابع و معادن مناطق استعماری، شیوه زندگی مردم مستعمرات چندان تغییر نکرد، اما میزان تغییر و تصرف در طبیعت و اشیای مختلف و در نتیجه میزان تولید از اساس تغییر کرد و در مسیری فزاینده افتاد. این قاعده در تمامی مستعمرات ساری و جاری بود. اما در معدود کشورهای نیمه‌مستعمره^۱ از جمله ایران، این قاعده متناسب با شرایط نیمه‌استعماری به مجرای عمل افتاد. افزایش تقاضا برای محصولات کشاورزی و دامی و اخذ امتیازات مختلف، روش‌هایی به وجود آمد که به صورت مستقیم و غیرمستقیم باعث ایجاد تغییر در شیوه زندگی مادی جامعه ایران شدند. این امر بدین معناست که هیچ کشور و جامعه‌ای از تغییرات مذکور در امان نبود؛ بنابراین اگر با ظهور تمدن جدید، نسبت غالب و مغلوب در جنگ عوض شد و یکجانشینان بر صحراگردان و چادرنشینان غلبه پیدا کردند در تغییر دوم، تمدن جدید از قدرت تغییر جوامع و سرزمین‌های مغلوب به ویژه زندگی مادی برخوردار شد و با غلبه بر تمدن‌های قدیم همه آنها را به چالش تغییر کشید. اما این تغییر چگونه صورت می‌گرفت و غایت آن چه بود؟ آیا این تغییر

۱. مراد از کشورهای نیمه‌مستعمره کشورهایی است که در دوران استعمار و البته با تقدم و تأخر تاریخی، به مستعمره مستقیم و کامل تبدیل نشدند؛ اما در دایره نفوذ استعمارگران قرار گرفتند و در عمل تابع منویات و مقاصد استعمارگران شدند، مانند ایران، چین، تایلند و عثمانی.

(تغییرات) غایتی فی نفسه داشت و ذاتاً به سمت و سویی حرکت می‌کرد که در نهایت خارج از اراده و تصمیمات انسانی در نظامی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تحقق می‌یافت و به تعبیر دقیق‌تر، تغییر مذکور به بازتولید صورت و محتوای آنچه در اروپای غربی رخ می‌داد منجر می‌شد و به همانندگردی تمام عیار صاحبان تمدن قدیم شرق با تمدن جدید غرب منتهی می‌شد، و یا اینکه علی‌رغم تغییرات به‌وجودآمده در شرق، مسیر تحولات شرق به سمت و سوی دیگری می‌رفت و در نهایت از مقصود و هدف دیگری سر در می‌آورد؟ مفهوم و مدلول اساسی این پرسش ناظر به مسئله عظیمی است که طومار زندگی بومیان در قاره‌های جدید و شیوه زندگی مادر را در آسیا و آفریقا در هم می‌پیچید و به صورت دفعی و تدریجی شیوه بهره‌برداری از طبیعت، تغییر می‌داد. حاصل این مسئله چه بود؟ در این باره می‌توان دو پاسخ ارائه داد: پاسخ عصری و پاسخ پسینی.

آنچه امروزه برای بحث اهل توجهی از اقبال تحصیل کرده که کم و بیش از اوضاع کنونی جهان آشنایی و اطلاع دارند قابل بحث است، پاسخ پسینی است. یعنی پاسخی که با توجه به حوادث و نتایج پس از آغاز رویارویی شرق و غرب حاصل شده و جامعه واقعیت پوشیده است. بر این اساس شواهد متعددی تاریخی نشان داده‌اند که نه در مستعمرات و نه در نیمه‌مستعمرات تغییراتی که در ارکان تمدن قدیم توسط استعمارگران به وجود آمد به بازتولید تمدن جدید منجر نشد و آنچه ایجاد شد علی‌رغم تشابه با تمدن جدید موجودی بیمار بود که فقط در ظاهر با تمدن جدید مشابهت دارد و فاقد روح و جان تمدن جدید است. چرا که قائم به ذات نیست و حرکت و زاینده‌گی و تولید مستقل نداشت. وابسته به نهادهای تمدنی استعمارگران قدیم و کشورهای صنعتی امروز است. از این رو آنچه در شرق ایجاد شده است شبه‌تمدن جدید است؛ شبه‌تمدنی که به ظاهر تمدن جدید همانند است ولی کارکرد و توانایی تولیدی آن را ندارد.

اما مراد از پاسخ عصری، این است که با توجه به ماهیت موضوع، یعنی تاریخی بودن باید از منظری تاریخی مسئله را مورد بررسی قرار داد و به این مهم توجه کرد که در زمان و عصر ظهور مسئله و وقوع حوادث، معاصران چه درک و فهمی از موضوع پیدا کردند و چه راه‌حل و راه‌حلی برای مسئله ارائه و پیشنهاد دادند؟ پس از آن در مرحله عمل چه اقداماتی را پیش گرفتند و در نهایت حاصل تلاش‌های فکری و عملی‌شان چه بود؟ اما از منظر روش‌شناختی این نکته به توضیح نیاز دارد که نگاه و پاسخ عصری و پسینی، دو نحوه نگاه و درک و طرح

مسئله ذاتاً مباین با یکدیگر نیستند. نگاه پسینی در وهله نخست برای همگان ملموس و محسوس است اما نگاه عصری نگاه و شناختی ریشه‌ای و البته تخصصی است. به همین دلیل این دو نحوه نگاه، به مثابه دو روی یک سکه به شمار می‌آیند. نگاه عصری در نهایت به نگاه پسینی منجر می‌شود؛ یعنی توضیح می‌دهد که چرا مسئله مواجهه تمدن قدیم شرق با تمدن جدید غرب به وضعیت کنونی یعنی شبه‌تمدن به وجود آمده منجر شده است. در ادامه مطلب توضیح داده خواهد شد که آنچه در اینجا از آن با تعبیر نگاه و پاسخ عصری یاد شده است از چه نقش تعیین‌کننده‌ای در شناخت شرایط کنونی کشور و جامعه ما برخوردار است. اما آنچه به تأکید مجدد نیاز دارد، این است که اگرچه به لحاظ ظاهری و البته مصداقی، مشکلات و مسائلی که در جامعه امروز ما ساری و جاری‌اند با مسائل دو سه قرن پیش متفاوت‌اند، اما از منظر ریشه‌ای و بنیادین، مشکلات، معضلات و مسائل ایران، همچنان همان‌هایی هستند که در هنگامه مواجهه با استعمار اتون سده‌اند. توجه به این نکته بسیار مهم و لزوم درک عمیق آن از آنجا ناشی می‌شود که در کمال تألیف ترجیح نگاه و نظری سطحی که در اینجا مجال بحث و بررسی آن وجود ندارد، موجب گردیده است که اصل مسئله به فراموشی سپرده شود و این توهم به وجود آید که اصل مسئله یا حداقل یکی از مسائل اصلی و بسیار مهم حل شده است و اکنون نوبت حل باقی مسائل است. صرف‌نظر از اینکه در این توهم، اولاً مسائل اصلی روشن و مشخص نیستند؛ زیرا هیچ شناخت روشنی از آنها صورت نگرفته و از یکدیگر تفکیک نشده‌اند، ثانیاً نسبت مسائل با یکدیگر روشن نگردیده است و تبیین نشده است.

مشکل اصلی در این فراموشی، شبه‌نوسازی صورت‌گرفته و به تعبیر دیگر شبه‌تمدن ایجادشده است که با کم‌کردن شکاف تمدنی میان ما و کشورهای صنعتی، عرصه مصرف کالاهای اقتصادی، این توهم را به وجود آورده است که مسائل اقتصادی ناشی از تمدن جدید را حل کرده‌ایم و آنچه باقی مانده است مسائل سیاسی و اجتماعی است که راه‌حل آنها نیز در سیاست نهفته است. به دنبال این نحوه تلقی از آنجایی که ما می‌توانیم جدیدترین محصولات اقتصادی تولیدشده در کشورهای صنعتی را اندکی پس از ورود به بازار، تهیه و مصرف کنیم و تفاوتی بین تولیدکننده و مصرف‌کننده قائل نیستیم و در نتیجه به همسانی و هم‌جایگاهی تولیدکننده و مصرف‌کننده اعتقاد داریم، خود را در دامی افکنده‌ایم که به دنبال آن در ادراکی خطا و سراسر نادرست گرفتار آمده‌ایم و قادر به اولویت‌بندی مسائل ناشی از تمدن جدید و درک نسبت ایجابی و سلبی ارکان تمدن جدید با یکدیگر نیستیم. حاصل این خطای بزرگ و